

آهنگساز پدیده

شماره یازدهم

سال ششم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانسه

برای طهران ۶۰ ریال

برای ولایات ۴۰ ریال

سال ششم

شماره القدره ۱۰۸

شماره یازدهم

فهرست مند رجعات:

۲۰۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ
۲۰۳	"	۲ - عدالت اجتماعی
۲۰۸	"	۳ - جوانان بهائی
۲۱۱	"	۴ - شعر "موجدان محبوب"
۲۱۲	"	۵ - امثالاعلی
۲۱۶	"	۶ - خطابات قلم اعلی
۲۲۰	"	۷ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عكسها - روی جلد - عكس امثالله المتصاعده دكترمدی (امثالاعلی) علیہارضوان الله وغفرانہ
" به صفحه ۲۱۲ رجوع شود "

متن ۱ - شاگردان کلاسه ای دروس اخلاقی تیشاپور با حضور معلمین و معلمات و اعضای لجنه تربیت

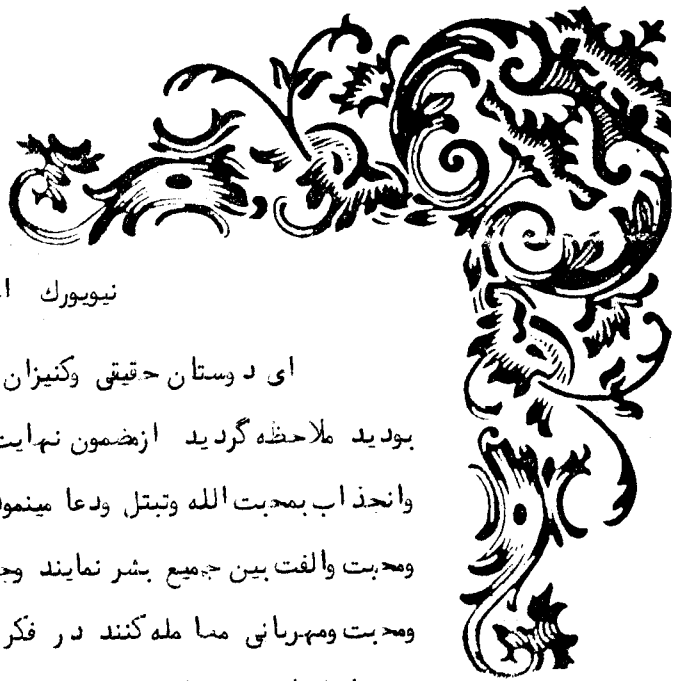
امری سنه ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

۲ - اعضا تیسون آمار و احصائیه جوانان بهائی طهران سنه ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

آبان ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۶

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متجددین
" مراجعات " - نظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



نیویورک احباباً اللہ واما الرحمن

ای دوستان حقیقی و کنیزان الہی نامہ کہ بواسطہ امثالہ دکترا کلاک مرتوم نموده
بودید ملاحظہ گردید از مضمون نہایت سرور و خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر توجہ بملکوت
اللہ و انجذاب بمرحبت اللہ و تبتل و دعا مینمود یاران و اما الرحمن باید خدمت بوجدت عالم انسانی
و محبت و الفت بین جمیع بشر نمایند و جمیع طوائف و ادیان و مذہب را نہایت خالص و خیرخواہی
و محبت و مہربانی مما ملہ کنند در فکر آن باشند کہ ثمرہ از شجرہ وجود آنها حاصل گردد و ہیچ
شمی اعظم از محبت و الفت بجمیع بشر نیست حضرت بہا اللہ خطاب بہ عالم انسانی میفرماید کہ
جمیع برگ یک درید و ثمرہ یک شاخسار در این صورت روابط قرابت و اخوت و بنوت در میان جمیع
بشر ثابت و محقق گشت پس بجان و دل بکوشید کہ بموجب این تہ الیم حضرت بہا اللہ روش و سلوک
نمائید ہر مظلومی را ملجأ و پناہ باشید و ہر مغلوبی را دستگیر و مددیر و توانا ہر مریض را طبیب
حاذق باشید و ہر مجروحی را مرحوم غایب شوید ہر خائفی را پناہ امین گردید ہر مضطربی
را سبب راحت و تسکین و ہر مغمومی را مسرور نمائید ہر گریانی را خندان کنید ہر تشنہ را آب گوارا
باشید و ہر گرسنہ را مائدہ آسمانی گردید ہر ذلیلی را سبب عزت شوید ہر فقیر را سبب نعمت
گردید زہار زہار از اینکہ قلبی را بر نہانید زہار زہار از اینکہ نفسی را بیازارید زہار زہار
از اینکہ با نفسی بخلاف محبت و حرکت و سکون کنید زہار زہار از اینکہ انسانی را مایوس کنید ہر
نفسی کہ سبب حزن جانی شود و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی و پند بہتر از ان است
کہ بروی زمین سیرو حرکت نماید و ہر انسانی کہ راضی بذلت نوع خویش شود البتہ نابود شود
بہتر است زیرا عدم او بہتر از وجود است و موت او بہتر از حیات پسر من شمار انصیحت مینمایم تا
توانید در خیر عموم بکوشید و محبت و الفت در کمال خلوص جمیع افراد بشر نمائید تعصب جنسی
و وطنی و دینی و مذہبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع
جہات باشید و مشید بنیان وحدت عالم انسانی جمیع اقلیم اقلیم واحد است ملل سلالہ ابوالبشر
این تنازع بقا در بین درگاہ درندہ سبب این نزاع و حال عرصہ زمین وسیع است و خان نعمت پرورگار
مدد و در جمیع اقلیم و علیکم السلام الایہی

عدالت اجتماعی
و بعض مسائل مربوط بآن

***** ((بقلم : ر. و. گینس)) ***** ((ترجمه : خسرو مهندس)) *****

” لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا -
ختم الرحيق المختوم با صابع القدرة والقتدار يشهد
بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولي الافكار ”
بیانات متعالیه فوق که از حضرت بهاء الله جل
اسمه الاعلی و فاتحه کتاب مستطاب اقدس است . در
مورد عدالت اجتماعی از نظر دیانت بهائی حائز
اهمیتی خاص است . قسمت عمده اصول و عقاید
سیستمهای اجتماعی گذشته و حال بر تمایزات و تفاوتها
موجوده و فیما بین طبقات جامعه موسس است و بدین
ترتیب مسلک اشتراکی و سایر مرامهاییکه جنبه ملی
دارد همه میگویند با توجه به هدفهای مخصوصه و -
معین وضع طبقه ای از مردم را ولو بقیمت کم و -
زوال طبقات دیگر باشد بهتر نمایند و البته ممکن است
بعض هدفهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تربیتی
این مرامها دارای ارزش و بعضی نتایج حاصله از آن -
قابل تمجید و ستایش باشد و بعنوان مثال میتوان در
این مقام از مسلک سوسیالیسم یا لیبرالیسم که اصلاحات
اجتماعی ناشی از آن در نیم قرن اخیر بصلح و سلام
ملل و مردم کشورهای مختلف عالم کمک فراوان کرده
است یاد نمود ولی البته این تنها یک طرف قضیه

است و در جانب دیگر آن میتوان هنوز اختلافات عشقم
طبقاتی را منسلا بین کارگران و سرمایه داران مشاهده
کرد بهر حال سیستمهای موجود هر یک بنحوی از تأمین
عدالت اجتماعی بضمیمه و بسیط و کلی آن عاجز میمانند
و هیچیک از این نظامها قادر نیستند وحدت مورد نظر
را در جامعه بشری بوجود آورند نه دموکراسی و نه
کمونیسم نه حکومت ملوک الذواتی و نه حکومت ملی
هیچیک قوه و نیروی لازم را برای عملی ساختن این
منظور دارا نیستند . خلاصه جهان سرگردان کنونی
بدون داشتن نقطه اتکائی در فضا معلق است و بشر
بیچاره پیوسته از فلسفه ای بنافلسفه دیگر و از عقیده ای -
بعقیده دیگر رد میکند و هیچ واحد باینوسیله تمایل
فطری نفس و روح خود را بصلح و اشتی ارضا و جهت
واحدی برای فعالیتهای خود اختیار نماید .

پس انرژی فعاله ایرا که موفق بتأمین و سسط
عدالت اجتماعی خواهد شد در کدام منبع میتوان یافت
بهائیان هم مانند بسیاری افراد دیگر که حتی نام -
بهائی را نیز نشنیده اند معتقدند که این نیروی -
حرکه از دیانت فوران و سیلان مینماید . ایجاد تمدنها
عظیم در سرزمینهای معین پس از طلوع شمس حقیقت

از افق ان دیار لا اقل تا حدی بر وجود چنین قوه و نیروی در ادیان الهی دلالت مینماید . اما هر قدر بمرور زمان بر عمر ادیان افزوده میشود صلوح و کفایت آنها برای رفع موانع و مشکلات کمتر و ناپیوسته تر میگردد . و در بسیاری موارد این امر بمرحله ای میرسد که از اصل و اساس دیانت - زیوستی بی مغز و قشری از تخصص و ذرافه و جزم چیزی باقی نمی ماند . البته این موضوع خد شده ای در صحت و عقانیت اساس ادیان وارد - نمیآورد بلکه فقط نشان میدهد انرژی و نیروییکه زمانی بوسیله دیانتی معین در عالم منتشر گشته بر اثر گذشت زمان و حلول و تجسم ان دیانت در جهان موقت و - گذران مادی متلاشی و متفرق شده است . رقتی - باین نقطه میرسیم که ان نیرو و انرژی بتمامه جلب و - جذب میشود و از ان اثر و نشانی برجای نمی ماند . در نقطه دیگری از جهان انرژی و نیروی عظیم تر و قوی تر منتشر و پراکنده میشود و این عمل در ادامه و استمرار خود با ترقی و تکاملی که مخصوص انست همراه است . آخرین انتشار این قوه و نیروی روحانی دیانت بهائی است که یکصد و هشتاد و سه سال قبل در سرزمین ایران ظاهر شده است . بنابراین حال باید ببینیم اساس کفایت و شایستگی این دیانت در تامین عدالت اجتماعی چیست و تعالیم عمومی ان برای تحقق این ارزوکدام است و در طی این یک قرن تاریخ خود چه موفقیت‌هایی در این زمینه کسب کرده است .

"شهد یا الهی بانك خلقتنی لعرفانك و عبادتك

اشهد فو، هذا الحین بحجزی و قوتك و فقری و - غنائك لاله الا انت المهیمن القیوم "

" دانایان باید کبر و غرور را برای بیخردان بگذارند و خود قبل از آنکه طومار زندگی پیچیده شود در تحصیل معرفت الله اهتمام نمایند . "

دو بیانی که ذکر شد یکی صلوة صدیقیرائین بهائی و دیگری قطعه ای از ادعیه یکی از مذاهب هند است و هر دو بنحوی غیرقابل تردید اولین وظایف بشر را - معرفت الله - تعیین و روی ان تاکید فراوان میکنند البته میتوان در بسیاری منابع دیگر - از حضرت مسیح تا امام غزالی - بیاناتی در تائید این مطلب یافت ولی آنچه در این مقام مورد نظر است این است که همیمن - احتیاج اصلی بشر بمعرفت ذات باری است که با او امکان و توانائی میدهد تا در مقابل نفوذ و تاثیر دیانت عکس العمل‌هایی از خود ظاهر نماید و از جمله باجرا و - بسط سیستمی که عدالت اجتماعی را بهترین وجه تامین نماید موفق گردد . بعبارت دیگر فوز بمقام عرفان الهی اولین شرط و وسیله بسط و تامین عدالت اجتماعی است و وجود این فکر و ایده در تمام ادیان و مذاهب جهان دال بر اهمیت فراوان انست . گرچه درد نیای کنونی اهمیت این امر تقریباً از نظر ها محو شده است ولی نه تنها حضرت بهاء الله بلکه بعضی متفکرین و فلاسفه عصر حاضر نیز جلب توجه مجدد بشر را باین امر ضرور - عرفان الهی - برای سعادت جامعه انسانی لازم - دانسته اند .

شاید "معرفت الله" و "حقیقه الله" برای اغلب ما مفهوم واضح و روشنی نداشته باشد اما باید متوجه بود که همانقدر که این مفهوم معنای دقیق و ظریفی است امری واقعی نیز هست و در واقعیت آن بهیچوجه نمیتوان تردید رو داشت. مطالعه تعاریف که پیغمبران و مقدسین و فلاسفه در این مورد کرده اند هم جالب توجه است و هم بروشن شدن موضوع کمک میکند ولی در این مورد هم باید بخاطر داشت که از این بیانات و تعاریف هم هرگز بقدر معرفت و قوت شهسود و اشراق خود درک مطلب معنی میکنند.

یکی از روحانیون مسیحی در این باره میگوید "ذات باری در دسترس مانیت و در موضوعاتیکه بوسیله حس و فهم درک میشود قرار ندارد. توجه باین قبیل موضوعات اشتغال با موری است که در واقع از ذات باری تعالی بسیار دور است و این عمل قوه نفس راضیع و تباه میکند."

حضرت بها' الله در این مورد میفرمایند "آغاز هر چیز معرفت الله است و انجام همه چیز اجرای دقیق و کامل اوامر و دستوراتی که از سما' مشیت الهی که در کل اشیا' ساری و جاری استفازل شده است. (ترجمه)

انچه در رتبه اولی مورد احتیاج بشر است - معرفت الله است و هنگامیکه انسان بعرفان الهی نائل شود سایر اسباب و لوازم برای او فراهم میاید بشر همواره محتاج این امر بوده و تحصیل موفقیت

در شئون دیگر و نیل پیشرفته ای سائره نیز جمیع - منوط و مربوط بانست و دیانت اولین منبع نیروی است که با استفاده از آن و وسیله آن بشر میتواند باین مرحله از حیات روحانی فائز شود. حضرت عبدالبها' در - یکی از بیانات خود میفرمایند ".... دین منقسم بدو قسمت است. یکقسم تعلق بروحانیات دارد و آن اصلست. قسم دیگر تعلق بسمانیات یعنی معاملات دارد. آن قسمی که تعلق بروحانیات و الهیات دارد. آن تغییر و تبدیل نیافته. جمیع انبیا' بدان مبعوث شده اند و تاسیس فضائل عالم انسانی نموده اند. این اساس جمیع انبیا' است و تعلق بدعالم اخلاق و عرفان دارد و یکی است و حقیقت است زیرا حقیقت تعدد قبول نمیکند. و اما قسم دیگر از دین الهی که تعلق با اجسام و احکام دارد باقتضای زمان و مکان تغییر و تبدیل پذیرد. پس واضح شد شریعت الله دو قسم است: یکقسم روحانیت کسه تعلق بدعالم اخلاق و عرفان و فضائل عالم انسانی دارد هیچ تغییر و تبدیل پیدا نمیکند. همیشه یکیست. قسمت دیگر که تعلق با اخلاق ندارد باقتضای زمان - تغییر پیدا میکند. اما اصل دین الله اخلاق است اشراق عرفان است - فضائل انسانی است. همین قسم اول ازادیان است که معرفت الله را برای بشر ممکن میسازد و همین قسمت از دیانت است که وسائل تغییر و هدایت طبیعت بشری را بجانسب صواب و جهائیکه بتواند مسائل ثانویه دیگری از قبیل

عدالت اجتماعی را حل نماید بوجود میآورد . نقل-
 دو قطعه از آثار هندوان موضوع را بهتر روشن میکند
 "با اینکه اعمال و رفتار باجهل از یک مقلوبه
 هستند معذک نمیتوانند انرا زائل کنند بلکه تنها
 چیزی که میتواند جهل را از میان ببرد علم و معرفت
 است همانطور که نور ظلمت را از بین میبرد ."
 "کار برای تهذیب و تطهیر روح است نه درک
 حقیقت . درک حقیقت بوسیله قوه تشخیص و تمیز میسر
 و ممکن است در صورتیکه مليونها عمل کوچکترین کمک
 بکشف آن نخواهد کرد ."

اما وقتی علم و معرفت بدست آمد و یا لا اقل
 منبع آن معین و راه وصول بآن مشخص شد انوقت است
 که انسان میتواند با اطمینان خاطر بعمل پردازد .
 عبارت دیگر میتوان گفت توسعه علم و معرفت فقط
 از طریق زندگی عملی ممکن است بشرطیکه این عمل
 خالصانه و بیخردانه باشد .

بنا بر این حال ببینیم بعضی اصولیکه دیانت
 بهائیه بمنظور تامین عدالت اجتماعی و تقلیل تمایلات
 خودخواهانه و حس قدرت طلبی و افزایش و توسعه دامن
 معرفت بشر از ذات باری پیشنهاد میکند کدام است
 البته ممکن است بعضی این اصول در جهان کنونی
 و با پیشرفتهای و ترقیات صد ساله اخیر تازه و بدیع بنظر
 نیاید ولی این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که
 این اصول و قوانین اول بار پیش از صد سال قبل در
 یکی از کشورهای عقب افتاده و وظلمانی جهان بوجود

آمده و بهر حال تازگی و یا عدم تازگی این اصول
 باصحت و سقم آنها بستگی و ارتباطی ندارد .
 حضرت بهاءالله صلح عمومی دنیائی و ایجاد
 یک حکومت بین المللی را که دارای قوه اجرائی و
 انتظامی واحد باشد تعلیم کردند و شاید بتوان گفت
 این تعالیم که من غیر مستقیم بوسیله سیاستمداران و
 متفکرین اخذ و نحو و ناقص و ناتمامی وارد مرحله عمل
 میشود بهترین و شاداب ترین اثمار شجر ظهور کلی
 الهی است . اکنون دیگر نتایج شوم جنگ برده
 واضح و بیان است و کسانی که در این مورد تجربه
 مستقیمی نداشته اند بوسیله آثار و نوشته هائیکه
 برآورد و جنگ جهانی گذشته منتشر شده است بخاطر
 آن پی برده اند زندگی سراسر نکبت بشر بچاره ای که
 در مقابل هیولای مهیب جنگ برآورد آمده است در
 آثار نویسندگانی از قبیل همینگوی و رمارک و ویکن و
 دیگران بخوبی نمایانده شده است .

یکی دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله تعدیل
 معیشت و از میان برداشتن فقر زیاد و غنای خارج از
 اندازه است . نظیر این موضوع را در وضع حقوقی
 و مالی کشورها باین ترتیب میتوان یافت که در مالک
 هم قبل از آنکه قانون مالیات بردرآمد اجرا و از درآمد
 افراد بطور تصاعد مالیات اخذ شود ابتدا فکر تعدیل
 معیشت و ایجاد تعادل در ثروت طبقات مختلف تولید
 شده است . برای از بین بردن فقر و غنای زیاد باید
 از اشتخالات و سرگرمیهاییکه بدلت ثروت زیاد و احتیاج

از معرفت الله برای اغتیا^۱ بوجود آمده است کاست .
 همچنین ترفیه حال فقرا و ترفیع سطح زندگی آنان -
 بایشان فرصت میدهد که کمی از زندگی ماشینی دور و-
 خارج شوند و تفکر و تأمل درباره معنی و مقصد حیات
 بردارند و مطابق علم و معرفتی که از اینصریق برایشان
 حاصل میشود عمل کنند .

دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله تساوی نژادی
 تعلیم و تربیت عمومی و اجباری - تساوی حقوق زن و مرد
 توافق علم و دین و اختراع ویا انتخاب يك زبان بین
 المللی است . بسیاری از این تعالیم هم اکنون در جاه^۲
 معمول و محوری است و تقریباً تمام آنها در آرا^۳ و عقاید
 مرامهای مرفعی جهان گنجانده شده است .

دیانت بهائی بخلاف سایر مرامهای موجوده
 عالم در پی کسب قدرت و نیروی سیاسی ظاهری نیست
 بلکه این دیانت نیز مانند مسیحیت بیشتر راه و روش -
 زندگی را مورد توجه قرار میدهد و در پی آنستکه بشر
 را بتوای عظیمه روحانیه ایکه در نهاد او موجود است
 و میتواند راه صواب حیات را با و نشانماید متوجه کند
 تعالیم و اصول عمومی این دیانت در زمینه تأمین عدالت
 اجتماعی متوجه این مقصد است که قوانینی وضع کنند
 که اوضاع و احوال و محیط را برای فوز بعرفان الهی
 مساعد و مناسب نماید . بنابراین بهائیان قلباً شائق
 و آرزومند وضع چنین قوانینی هستند ولی این اشتیاق
 موجب آن نمیشود که ایشان در احزاب و مکاتبیکه
 دارای چنین هدفهایی هستند وارد و درسلک آنان

منسلک شوند . و بدون خلاصه میتوان گفت فعالیتسی
 که فرد بهائی بمنظور تحقق عدالت اجتماعی انجام -
 میدهد علاوه بر دارا بودن حیات واقعی بهائی که
 من غیر مستقیم بدصول این مقصد کمک میکند عبارتست
 از : ۱ - تبلیغ امرالله در سراسر عالم ۲ - تکوین
 و تکمیل و توسیع تظمی اداری که بتواند بنحوی شایسته
 این فعالیتهای تبلیغی را در سراسر عالم تنظیم و اداره
 کند و پایه و اساسی متین برای اجتماعات بهائی در -
 اقطار شاسعه عالم تهیه نماید و لزوم اتباع از این تدابیر^۴
 را بعنوان پایه و اساس تمدن مرفعی عالم اعلان و اعلام
 کند .

حال ببینیم این آئین در یکصد و چند سالیکه
 از ظهور آن میگذرد یکسب چه موفقیتهایی در ایمن
 زمینه نائل شده است . گرچه این موفقیتها نسبت -
 بانچه در پیش است و باید بان برسیم بسیار جزئیسی
 و ناچیز است ولی بخوبی نشان میدهد که چگونه تعالیم^۵
 این آئین مقدس از مرحله قول بمرحله فعل درآمده و
 عملی شده است . اکنون در یکصد مملکت از ممالک
 عالم دیانت بهائی منتشر و افراد بهائی زندگی مینما^۶
 محافل روحانیه محلیه در آنکشوراین ممالک
 تشکیل شده است . یازده مملکت از این ممالک دارای
 محفل روحانی ملی است . اثار وادبیات بهائی
 بیشتر از شصت لسان ازالسنه متداوله عالم ترجمه
 و چاپ و چندین دوره مدرسه تاسیس^۷ در ممالک متحد
 امریکای شمالی و جنوبی و اروپا و آسیا تاسیس شده است .
 (بقیه در صفحه ۲۱۶)

" جوانان بهائی "

***** (بهرام بصاری) *****

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میفرمایند قوله العزیز
" هر جوانی از اهل این خاکدان در فکر این جهان
و منہمک در شهوات عالم حیوان اندیشه اثر آب و علف
و بیشه اثر ارزوی در و صدف حتی پست ترین حطام و خرف
بلی الیم سوی های نفسانی است و آرزوهای حیوانی
که جوانان را بعالم حیوان سوق دهد ظلمات شہوت
است و شئون طبیعت که جوانان نا زنین را از حقایق
دین محروم سازد دلبستگیهای فانی است و علایق
دنیوی که جوانان پر شور را از حقیقت دور نماید و این
جوانان چنین استدلال نمایند که اگر خوشیهای این
جهان و لذایذ عالم امکان نباشد بچه چیز دل خوش
داریم درحالیکه اگر بحقیقت بنگرند عدد هزار حزن را از
این خوشیها و سرورها خوشتر دانند چه که . . .

اولا - این خوشیها و لذایذ فانی است نه ابدی
و چون ابدیت ندارد لهذا قابل اعتناء نبوده و نیست
چنانچه جمال قدم جل اسمہ الاعظم میفرمایند قوله
تعالی " آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لائق
اعتناء نبوده و نیست "

ثانیا - انسان باید زخمها کشد و زخما برد تا
بمظلومی برسد و تازه پس از آنکه بمطلوب و اصل گردد
حس میکند که اینهمه زخما و مشقات از برای وصول بمطلوب

بی اثر وی فائده بوده و جز ندامت برای او نثری -
نداشته چه که بزودی از مطلوب و دستیر شده و نتیجه
وصول بمطلوب را ششسران مبین مشاهده نماید و این
است که خداوند گفت وصول باین مطلوب ارزش اینهمه
سختیها و زخمها را نداشته است .

ثالثا - این واضح است که لذایذ این جهان
و نتیجه ششسران است و خوشیهای این خاکدان را -
عاقبت افسردگی روان پس لذایذی که حزن آورد و -
خوشیهای که نتیجه اثر اندوه باشد البته نزد ارباب
بصیرت و اهل حقیقت بی ارج است .

رابعا - حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ میفرمایند
قوله العزیز " اگر خرنی از برای انسان حاصل شود
از مادیات است اگر از برای انسان خودت و وجودت
حاصل شود از مادیات است مثلا تاجر است زبانی میکند
محزون میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود
مغموم میگردد بیانی میسازد شراب میشود محزون -
میشود و مضطرب میگردد مقصود این است که حزن -
انسان از عالم مادیات با سر و نومیدی از نتایج عالم

طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان
و تذیت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از -
مادیات است " پس فی الحقیقه لذت حقیقی و سرور واقعی

در امور روحانی و ششون رحمانی است این است که حضرت عبدالبها^۱ میفرماید قوله تعالی "آنچه لذت حقیقی دارد فیوضات ملکوتی است و فضائل و کمالات انسانیت علم و دانش است صفات رحمانی است و حیات ابدی" پس معلوم شد که حزنها و نوائب و رنجها و مصائب مولود از عالم مادی و جهان خاکی است و بالعکس سرور روان و انبساط و جودان از عالم الهی است و حقائق روحانی و البته انسان عاقل وقتی متوجه گردد که امری مورت ملال است از آن احتراز جوید و برعکس وقتی به بیند که امری سبب نشاط و انبساط است بدان امر متمسک شود و تکمال جد در پی آن رود و چون مادیات مورت احزان و تباها کنند ه جان و جودان است البته هر قدر انسان از مادیات بیشتر احتراز نماید بیشتر اهتزاز یابد و هر قدر بیشتر روحا رجوع نماید حالم خوشتر و دانش سرورتر خواهد بود و البته مقصود این نیست که انسان من جمیع الجبهات ترک مادیات نماید بلکه مقصود این است که با وجود اسباب بشناسائی حق نائل و با حکام مشر عامل باشد و در عین حالیکه سروکارش با عالم ماده است قلبش منقطع و دلش راحت و مطمئن باشد و فی الحقیقه الیوم که جمیع بشر^۲ معرض غم و غصه هستند و بیستین مالا^۳ از مادیات است چاره نیست جز اینکه رجوع بروحانیات نمایند علی الخصوص جوانان باید بیشتر از دیگران بعالم جان و جودان تعلق یابند و بروج و رحمان بهدا نفوس پر دازند و قوای فکریه و نیروی جسمانی خود را -

مصرف امور خیریه نمایند و در واقع اگر جوانی قوای جسمانی و روحانی خود را بعصیان و انهماک در شهوات عالم حیوان مصرف دارد ممتثر بهتراز حیات و سعادت مشربیه از وجود و اما چه خوشتر است سعادت است که در این دور بدیع تعلق بجوانان بهائی دارد چه کسه بواسطه تعالیم عالیه و احکام متقنه نازل از سما مشیت الهی جوانان بهائی چه از جهت روحانی و چه از جهت جسمانی بوظایف اعلیه خود آشنا و جمیع شئون دانا و زهر حیث توانا گشته اند جوانان بهائی چشم از عالم و عالمیان بر بسته اند و بعالم بالا و ملکوت ابهسی گشوده اند ساخت دل را از هرنشائیه ای پاک و بانوار الهی تابناک نموده اند جان را بطراز ایمان آراستند و قلب مشتاق را بعشق محبوب آفاق حیات جاودان و نشئه بی پایان بخشیده اند همیشه بگوش جان میشوند که ندائی آسمانی بآنان میگوید "یوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است" این است که جوانان دمی راحت نجویند و آنی استراحت نخواهند به برد یار روند و به هدایت اغیار پر دازند در هر کوی و برزن شمع روشنند و باخلاق مزین عشقشان آسمانی است و نیتشان رحمانی خیرخواه عمومند و رافع هموم سراپا روحند و مکن فتوح منجذب مال ابهسی اند و منقطع از عالم ادنی اینان آن جوانانی هستند که به حقیقت بهائی اند جوانانی هستند که نصایح مشفقانه محبوب را بسیار مطلوب دانند و بدان عمل نمایند که میفرمایند "ای جوانان قرن بیزدان شما باید در این عصر جدید قرن رب مجید چنان

منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید
که صدای این شعر گردید
ای عشق منم از توسرگشته و سودائی

اندک همه عالم مشهور بشید ائسی
ای عزیز ان عبدالبها ایام زندگانی را فصل
ربیع است و جلوه بدیع سن جوانی را توانائی است
و ایام شباب بهترین اوقات انسانی لمذا باید بقوتی
رحمانی و نیتی نورانی و تاء بیدی آسمانی و توفیقی
ربانی شب و روز بکشید تا زینت عالم انسانی گردید
و سر حلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیر و علو
مقاصد و بلندای همت و عزم شدید و علویت فطرت و سمو
همت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث
گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی
لا بائه الفدا" روش و حرکت جوئید و خصایص اخلاق
بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید عبدالبها" منتظر
ان است که هر یک پیشه کمالات را شیر زیان شوید
و صحرای فضائل را ناله مشکبار باشید " و حضرت ولی
امر الله ارواحنا له و اطافه الفدا" میفرمایند قوله العزیز
"علم مادیه عالیه و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق
در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ
ادیان و تحصیل کتب مقدسه از تورات و انجیل و قرآن
کل از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و
چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را -
بافعال لایقه و اعمال طیبه مزین دارند و اثبات نمایند
تا از مادون ممتاز گردند و سر مشق سائرین شوند "

بهمین واسطه جوان بهائی بعزت لایزال و مقام کمال
ناائل است چه که ظاهرش روشن است و باطنش روشن -
از حیث ظاهر بزیور علم مختلفه و اطلاعات وسیعه و -
معلومات عالیه مزین است و از لحاظ روحانی بانسوار
ایمان و ایقان منور است پس جوان بهائی حائز کمال
است و دارند عزت لایزال و البته چنین جوانی ممتاز
از دیگر جوانان است این است که البته باید هر -
نقطه ای که بنور علم و دانائی و اشعه ساطعه هدایت
المی روشن گردد ان روشنائی از هم عالیه جوانان
بهائی باشد کورائی که بینا شوند و کورائی که شنوا گردند
از هدایت جوانان بهائی باشد و هر جا که شمعی -
افروخته شود آن شمع بر افروخته جوانان بهائی باشد
و چون صدای و تری الارض جنت الابهی پدید آرد
گویند که این نورانیت آفاق نتیجه خدمات و جانفشانیها
و فداکاریهای جوانان بهائی است

* امانت و صدق د و توفیق مزین بطراز عزت *
* و قبول انشاء الله باید کل بکمال امانت ظاهر *
* شوند و صدق ناطق گردند و حمل بالله قیام *
* نمایند ظهور این صفات سبب اعلائی کمالهیه *
* بوده و هست و دن آن سبب احتجاب بریه *
* (حضرت بهاء الله) *

۲۲۲
۲۲
۲



موضوع محبوب

ای موطن محبوب من ای کشور ایران
 نعم منشاء علم ز ادب و فضل و کمالات
 ای مکتب فردوسی و سعدی که بهر قرن
 مفتوح شد از انوریت بساب فصاحت
 در طبله عطار تو اسرار آلهامی
 عشاق تو در میکه حافظ و خیام
 تو گلشن راز ستی و چون شیخ شبستر
 از پنجه نقاش هنر مند تو نقش است
 فرشت تو اگر زینت عرش است عجب نیست
 معماری و معماری استخر و مداین
 کاین گانگ ز داراست بدین پایه مجلل
 آوازه حسنت بود آنگونه جبهانگیر
 هر چند نه تنها کنم از حب وطن فخر
 ما اهل زمینیم و زمین هم وطن ماست
 هر چند که عشق همه عالم بسر ماست
 لیکن بتوای کشور ایران بودم چشم
 تو موطن محبوبی و قلبم بتو مشتاق
 از ساحل رود ارس و منبزل سلمی
 ای مشرق امید همه مردم گیتی
 ویران شدی از ظلم ولی از تو عیان گشت
 حق ساخت ترا ایمن از اهریمن و آری
 هم بارگه عشقی و هم مقلد عشاق
 هر قطره ز آفتاب تو صد جنت موعود
 تابیده از آفاق توس مهر سعادت
 بسیار عظیمی و در انظار اعظام
 در عرش ملک گوشت فراداده بسویست
 مرغ دل من میبرد از شوق ز تیریز

ای کعبه مقصود من ای مهد دلبران
 هم مرکز شعر و هنر و حکمت و عرفان
 صدها ز تو برخاست اساتید سخندان
 منسوخ شد از بعلیت حکمت یونان
 در مخزن اسرار تو گنجینه رحمان
 از ساغر عشقت همه سرمست و غلغله
 در مساز برات شده بس مرغ خوش الحان
 آثار هنر بر در و دیوار عفا هسان
 از منزلت تالی و فالیه کسرمان
 عجب هنر انرا کند انگشت بدندان
 وان قصر زکسری بقلک بر شده ایوان
 گاندره اوصاف تو عقلم شده حبیبان
 بل فخر بود دوستی عالم امنان
 ابنا و وطن نیست بجز توده انسان
 زیرا همه عالم بود از این نزد منان
 تا خاک ترا کحل بصر سازم و رمان
 تو کعبه مقصودی و جانم بتو قربان
 بوس بادب خاک تو تا ساحل عمان
 کز پرتو تو رشید تو روشن شده کیمان
 ان گنج عدالت که نهان بود بویبران
 آواره شود اهرمن از درگه یزدان
 جانهاست بخاک تو نثاره جانبران
 هر چه ز گلزار تو صد روضه رضوان
 و شنیده بغللمات توس چشمه حیوان
 خاکت سرمد و عظمت سوده بکیوان
 تا کی شنود صوت رحالت ز خراسان
 گاهی سوی شیراز زمانی سوی دهران

روحانی اگر جان برهت داد عجب نیست

ای جان جهان داده جهانی برهت جان (سید غلامرضا روحانی)

امانة الاعلى

***** (از کتاب عالم بهائی) ***** (ترجمه : رحمت الله برهانی)

مراحل مختلفه ای که روح انسانی در راه حصول ترتیبات عظیم طی میکند یعنی اقرار و اعتراف زبانی ایمان و ایقان قلبی و بالاخره تطبیق اعمال و رفتار با مکنونات باطنی از مشخصات زندگانی فردی است که عمر گرانمایه را صرف خدمت آستان بزرگ خداوند نمود که میع کائنات بفرمان او بوده و ذره ای از ذرات بدون مشیت غالبه او حرکت و جنبشی ندارد. این وجود مقدس که هم اکنون شمه ای از زندگانی پر روح و روحانتر مذکور میشود منجذب آستان عسائی الهی و الطاف ربانی گردید و نفس وجودش باعث احیاء نفوس عدیده شد و کمر بخدمت امر حضرت منان بست بنحوی که غبطه اهل فردوس برین شد و گسوی سبقت را از اولیمن و آخرین برود. درود بی پایان بر روان پاک خد متگذار صدیق الهی باد نفس مقدسی که در حدود یک قرن پیش یعنی ۲۰ نوامبر / ۱۸۵۱ در نیویورک با بعرضه وجود گذاشت والدین بزرگوارش در راه تعلیم و تربیت او کوشا بودند و او را روانه مدارس امروز جهت فراگرفتن علوم و معارف روحانی در مذاهب ارتودوکس نمودند چون از تحصیل متوسطه فراغت یافت در دانشکده طب نیویورک ثبت نام کرد گوئی میدانست چه راهی را جهت زندگی

انتخاب کند و چه شغلی را برای خود برگزیند تا مورد توجه الهی قرار گیرد و از تجارب علمی و ذخائر معنوی او برای ارشاد نفوس عدیده استفاده شود. چون والدین او از عالم خاک وداع کرده بجهان پاک شتافتند فرزند پاک نهاد آنان با برادر خود بسوی شیکاگو رفت و در آنجا مسکن گزید و تحصیل موسیقی برداشت. سپس صنایع ظریفه در مذاق او شیرین آمد و بسوی نقاشی و مجسمه سازی روی کرد و در موسسه صنایع شیکاگو ثبت نام نمود و سپس مدت سه سال در دارالعلوم صنایع ظریفه فیلادلفیا و نگاه تحت تعلیم استاد بزرگ نقاش شاس و بالاخره در مدرسه صنایع پاریس بتکمیل هنر خود پرداخت. نقاش ماهیرو استادی شد ولیکن این خانم پاک سیرت راضی نشد عمر خود را صرف پیشرفت بیشتری در صنایع ظریفه نماید زیرا چون وجود مقدسش محض خدمت عالم انسانی و ابناء آدمی آفریده شده بود بهتر آن دید که تحصیلات طبیعی خود را دنبال نماید و تصمیم خود را نیز عملی کرد تا آنجا که موفق بدریافت درجه دکترا از دانشگاه طب شیکاگو گردید. نیمه اول عمر را بدین منوال گذراندید در این مدت کم و بیش مطالبی از ظهور موعود کل الهی میشنید گاه بگاه ندای وجودانش

را بگوشت هوش در میافت که او را برای حصول بمقامی - عالیتر و بلند تر از مراحل تربیاتی ظاهری دعوت میکنید و در گوشت او فرو میخواند که از خواب غفلت بیدار شو و حقیقت را که از افتاب روشن تر است دریاب ، میاد ا غافل شوی و عمر عزیز را صرف از یاد تجمل ظاهری کنی و آنچه را که نمیتوانی با خود ببری جمع نمائی .

کله بهائی بگوشت او میرسید و ابهت و جلال تعالیم مبارکه نیز او را فریفته خود کرده بود ولیکن تا حصول ایمان و ایقان تطعی و شهادت بمظهریت کلی الهی مدت بی وقت لازم بود تا اینکه در سال / ۹۰۳ یعنی در سن / ۵۲ سالگی بشرف ایمان فائز شد و ندای - الهی را لبیک گفت از آن زمان در جرگه مؤمنات خدم و وفعال درآمد و خدمات برجسته و درخشان خود را - شروع نمود خدماتی که چون گوهری تابناک در خلال صفحات تاریخ بهائی میدرخشد و نام دکتر مودی را قرین مبادات و افتخار میسازد در ابلاغ کلمة الله باین ورقه موثنه جای آن دارد که از نفس مقدسی چون ایزابل برتینگهام نامی برده شود معالعات عمیقی که این وجود نازنین در تعالیم مبارک داشت باعث آن شد که دکتر مودی با تائیدات الهیه - بیضر ایمان فائز شود .

اولین کلاس درس اخلاق شیکاگو برادر نمائسی دکتر مودی تشکیل و مبادی اساسیه الهیه بسسه اطفال تعلیم داده شد این نفس زکیه خوب دریا بود که تعلیم و تربیت نونهالان اعظم فریضه نفسی

است که بخواهد بخد مت آستان مبارک قیام نماید . اگر اساسی گروهی از مومنین را که ما موریت داشتند در اطراف و آنکاف شیکاگو تفحص نمایند و بهترین محل را جهت بنای مشرق الانکار امریکا افتخاب کنند - ملاحظه کنیم نام دکتر مودی را خواهیم یافت که در - این راه سهم بزرگی بر عهده داشت تا کنار د ریاضه پیشگان راهت ارتفاع بنای مقدسی که امروز معمبسد - صلح است معین نماید بتد ریج موقع آن میرسید که دکتر مودی بخد مات بزرگتری قیام کند و این عاشق جمال کبریا راه کوه و دریا پیشر گیرد و جان در سبیل - جانان برکف نهد .

بسال / ۱۹۰۸ گروهی از سہائیان امریکا سفری به ایران نمودند و در این سامان با تقاضای عده ای از ادبیا، ایرانی روبرو شدند که در صورت امکان خانمی نابله از امریکا بایران مسافرت کند تا بهدا - و معالجات زنان ایرانی را بعهده بگیرد بانوانی که تا آن زمان بیونی از بیم داشت بمشامشان نرسیده بود . این گروه در مراجعت چون به عتقا رسیدند و بحضور حضرت عبدالبہاء مشرف شدند و این تقاضای اجبای ایران را معروض داشتند هیکل مبارک از وجود چنین شیخصی استفسار فرمودند نام دکتر مودی معروض - شد و حاوی نکشید توثیق منیعی به افتخار او شرف نزل یافت و او را مامور فرمودند بایران حرکت کنند . دکتر مودی بارها میگفت که حال فهمیدم چرا از اول عمر بتحصیل علم طب رغبت میورزیدم و بدون انگسه

خود بدانم خوشترن را آماده و مهمیای چنین خدمتی
میکردم. بمحضر وصول این فرمان الهی و مسائل سفر -
ساز کرده آماده حرکت به ایران گردید در راه چند
روزی در ارض اندس توقف کرد و فیض لقا^۱ مبین مصون
از خطا^۲ فائز شد و دستورات لازمه راجهت زندگی
در ایران دریافت کرد حضرت عبدالبها^۳ صبر و سکون
را با توصیه نمودند و با واطمینان دادند که چسبه
در حیات وچه درمعات با او خواهند بود و اورایاری
خواهند نمود در آن ایام که دکتر مودی از نزدیک انوار
شمر حقیقت را میدید و ندای جان افزای الهی را -
بگوش هوش میشنید چنان مجد و بآستان ربانی
گردید که بزبان حال میگفت

"من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق

چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست"

با خدای خود عهد و میثاق بست و زندگی خود را -

کلا وقف خدمت استانش نمود او بارها میگفت سه روزی
را که در حضور حضرت عبدالبها^۴ گذراندم بمثابة
سرتاسر زندگی من بود و جز آن ایام شیرین خاطره ای
از زندگی گانی ندارم

"حاصل عمر من آن بود که با دست گذشت

ورنه از هر چه میبود دگر حاصل ما"

/ ۲۶ نوامبر / ۱۹۰۹ خاگ ایران بقدم مهاجر فی
سبیل الله مزین شد و چنان ایرانیان جان پاک از او -
استقبال نمودند که حضرت عبدالبها^۵ بکرات از این
استقبال اظهار رضایت فرمودند. چند روزی پس

از ورود او بایران ضیافت مجلی ترتیب داده شد
و اکثر احببا^۶ بقیض لقا^۷ نفس مقدسی که از جانب
غصن الله الاعظم ماموریت مسافرت بایران را داشت
فائز شدند و او نیز بنفسه دریافت که در قلوب عموم
یاران چه قرب و منزلتی داراست. در مدت / ۱۵ سا
خدمت آستان الهی مشکلات و موانع بیشمار سد راه او
بودند ولیکن تصمیم خلل ناپذیر او که با تاهیدات
لانهایسه غیبیه توأم بود هر مشکلی را حل میکرد
و هر رنجی را به گنج تبدیل مینمود چنانکه بزودی -
توانست زبان فارسی را فصیح و سلیس ادانماید و اولین
مشکل خود را که عدم آشنائی بزبان ایرانی بود با -
پشتکار و جدیت بنحو احسن حل کند. در نامه هائی
که بامریکا مینوشت دستان و آشنایان را از جریان -
فدالیت خود و فقدان آزادی و معارف برای یاران در
ایران مطلع میساخت. ترقیات روز افزون او شروع شد
تا اینکه در سال / ۱۹۱۰ در یکی از روزنامه های
ظهران این مطالب انتشار یافت :

"دکتر مودی یک طبیب حاذق یک قابله ماهر و
یک متخصص بیماریهای زنان و زایمان است صفات
حمیده و علاقه لانهایه او خواهران ایرانی از مشخصات
این بانوی امریکائی است این بانوی محترمه^۸ عمر
خود را وقف^۹ ابناء^{۱۰} بشر نموده است اما موقع را مغتنم
شمرد بهترین تحیات قلبی خود را حضور ایشان تقدیم
میداریم زیرا حضور این بانوی امریکائی از افتخارات
این مملکت خواهد بود در سایه مساعی این نفس

مقدم مردمی به بود سریع میبایند پس جای آن -
دارد که از خداوند متعال مسئلت نمائیم این ضعیف
جلیل القدر را موفق داشته برای همیشه در بین ما
نگاهدارد "

علاوه بر خدمات پزشکی و معالجه بیماران تعلیم
و تربیت نونهالان بویژه دختران مورد توجه خاص
دکتر مودی قرار گرفت او اغلب میگفت از مشاهده اشخاص
غافل رنج میبرم بالاخره پس از مجاهدات فراوان یک
مدرسه دخترانه افتتاح کرد که بعد ها بنام مدرسه
تربیت بنات نامیده شد و اغلب ایرانیان اعتراف داشتند
که بهترین مدرسه طهران است تاسیس کلاسهای
درس اخلاق نیز از جمله خدمات آن بزرگوار است
دکتر مودی بشخصه روزهای جمعه به کلاسهای
مزبور سرگشی میکرد و از نزدیک مراقبت تمام در تعلیمات
روحانی نونهالان داشت و اطفالی که در آن ^{کلاسها} تلمذ
مینمودند اکنون هر یک از جمله فضلاء و ادباء جامعه
بهائی ایران میباشند و شواهد زنده ای از نتایج
فعالیت امة الاعلی مودی هستند .

پس از / ۱۵ سال خدمات صادقانه در ایران دکتر
مودی بسوی آمریکا رهسپار شدند و در مدت توقف
خود در آمریکا یعنی از ژانویه / ۱۹۲۵ شب و روز -
اطرافیان خود را از اوضاع ایران آشنا میساخت و آنانرا
تشویق و ترغیب میکرد تا خدمات او را دنبال نمایند
در آن زمان دکتر مودی / ۷۵ ساله که در ظاهر سمست
و فرسوده ولی در باطن جوان و آماده بود زبان اسپرانتو

رافرا گرفت در / ۱۷ نوامبر / ۱۹۲۸ دکتر مودی -
/ ۷۷ ساله پس از دریافت یک طغری توقیع منبع مبارک
حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه راه ایران را مجددا
در پیش گرفت در این موقع محترمه میس شارب کسه
در اطلب تد ریس در مدرسه تربیت بود نیز همراه
او بود . دکتر مودی که حضرت عبدالبهاء اورا بلقب
امة الاعلی مفتخر فرمودند بسوی ایران آمد و لیس
دیگر خاک و حین خود را ندید و در طهران بتاریخ
/ ۲۳ اکتبر / ۱۹۳۴ ساعت ۶ / ۵ بعد از ظهر
بملکوت ابهی صعود نمود و با تجلیل و احترام شایان
در گلستان جاوید بخاک سپرده شد و هشت روز بعد
از ساحت مقدس حضرت ولی امرالله لوحی نازل شد
که در آن خدمات امة الاعلی را ستودند و عنایات
لامنتهی در باره او مبذول فرمودند نفس مقدسی که
در سن / ۸۳ سالگی پس از آنکه عمری را صرف خدمت
امر الهی نمود چشم از این جهان بسته بعالم پاک
پرواز نمود تا ابد نامش در زمره خادمان مخلص و -
جانفشان روز بروز در خشان تر خواهد شد و موطن
اصلی جمال اقدس ابهی که روزی زیارتگاه اهل عالم
از بعید و قریب میشود نام دکتر مودی رافرا موثر نخوا
کرد علاوه بر آنکه روح پر فتوح آن بزرگوار در ملکوت -
ابهی شادان و خندان و با مقربین حضرت کبریسا
همدم و همساز است بلی :

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است در جریده عالم دوام

بقیه از شماره قبل * (محمد علی فیضی) *

بقیه از شماره قبل

" اعلم ان الذين حكموا علينا قد اخذ هم الله كبير
هم (فواد پاشا) بقدره وسلطان فلما رأى العذاب
فرالى باريس وتمسك بالحكما قال هل من عاصم
ضرب على فمه وقيل لا حين مناصر فلما التفت السى
ملائكة القهر كاد ان ينعدم من الخوف قال عندى
بيت من زخرف ولى قصر فى البغاز تجرى من تحته ال
قال اليم لا يقبل منك الفدا لوتاتى بمافى السر
والاجهار اما تسمع ضجيج ال الله الذين جعلتهم
اسارى من دون بينة ولا كتاب قد ناح من فعلك
اهل الفردوس والذين يطوفون العرش فى العنسى
والاشراق قد اذك قهر ريك انه لشديد المحال
قال كنت صدر الناس وهذا منشورى نال خذ لسانك
يا ايها الكافريوم التناد قال هل لى من مهلة
لادعوا هلى قال هيئات يا ايها المشرك بالايات
از افادته خزنة الهارويه قد فتحت لك يا ايها المعزى
عن المختار ابواب النار ارجع اليها انها تشتاق اليك
انسيت يا ايها المردود ان كنت نمرو دالافاق يظلمك
محت اثار الظلم التى اتى بها والالات الله بظلمك
انشق سترالهمه وتزلزلت ارکان الفردوس اين مهربك

والذى يعصمك من خشية ربك المختار ليس لك اليوم
من مهرب يا ايها المشرك المرتاب اذا اخذت
سكرات الموت وسكر صره كذلك اخذناه بقهر من لدنا
ان ريك شديد العقاب ناديه فلك عن يمين العرش
هذه ملائكة شداد هل لك من مقر قيل الاجه من التسي
منها يغلى الفواد واستقبل روحه ملائكة العذاب -
قيل ادخل هذه هاوية هدت بمافى الكتاب وكتبت
تنگرها فى الليالى والايام سوف تعزل الذى مثله
(على پاشا) وناخذ اميرهم (سلطان عبد العزيز)
الذى يحكم على العباد وانا المختار) انتهى
على پاشا نيز كه خبر عزل وذلت اوراد راين لوح -
صريحا وعده فرمودند چند سال بعد از نفي جمال مبارك
بعكا از مقام خود معزول وبه نكبت و بد بختى شديدى -
مبتلا گشته وهاقت در سال ۱۸۷۱ ميلادى مطابقت
با ۱۲۸۸ هجرى فوت نمود .

چون
واما سلطان عبد العزيز بواسطه سوء سياست خار
وداخلى وتوطئه ئى كه درخفا براى عزل او ترتيب
داده بودند منجر بانقلاب وشورش جمعيت جوانان
ترك وازادى طلبان گرديده فتواى شيخ الاسلام برعدم
شنبه
لياقت و خلع او از سلطنت صادر شد وبالنسبة در روز د

ظاہری حضرت بہا اللہ در عالم ادنی ارتباط داشت
بر بلیات و شدائد افزود و مخصوصاً پس از صعود
حضرت رویہ بی را کہ در بارہ حضرت عبد البہا
اتخاذ نمود این بود کہ دستورات جدیدی برای
محبوسیت و قلعه بندی حضرت صادر نمود و در اثر
گذرشم اجمعی کہ از ناحیہ مخالفین باورسید دچار
توہم گشته ہیئتتی برای تفتیش و رسیدگی اعزام داشت
و تصمیم بر نفی و اعدام حضرت گرفته بود تمام این
اعمال او و رفتار گذشتہ سلطان عبد العزیز موجب
تسریع در تحقیق بتیہ مواعید الهی گشت و در زمان
او کہ تمایل شدید بحکومت استبدادی داشت علائم
و آثار انحطاط سریع و سقوط امپراطوری عثمانی از ہر
طرف اشکار و تجزیہ و تفکیک قسمتها و ایالاتی کہ آن
مملکت وسیع را تشکیل دادہ بود آغاز گردید و اجمال
این حوادث آنکہ الکساندر دوم امپراطور روسیہ کہ
ہمیشہ در فکر تلافی شکست جنگ کریمہ بود با مردم
رومانی و سرستان و قرہ داغ ہمدست شدہ بہمانہ
نجات اسلاوہا بااد ولت عثمانی وارد جنگ شد و سرانجام
دولت عثمانی در ژانویہ ۱۸۷۸ شکست خورد و
سپاہیان روس شہرہای صوفیا و فیلی پوپولی و ادرنہ
را متصرف شدہ و شہر را سلاہول پایتخت امپراطوری
بخاطر افتاد سلطان عبد الحمید ناگزیز تقاضای
ترک محارہ نمودہ و در قریہ سان استیفانو عہد نامہ

۶ جمادی الاولی ۱ زسال ۱۲۹۳ مطابق ۲۹ می از سال
۱۸۷۶ میلادی عساکربری و بحری قصر سلطنتی را غفلت
احاطہ نمودہ عدم تمایل ملت و خلع او را از سلطنت ابلاغ
نمودند و خود و عائلہ اش را در سراہ توقیو محبسوس
و چہار روز بعد در الیکہ قوای عقلانی خود آزادست
دادہ دچار اختلال حواس شدہ بود در زندان کشتہ
شدہ .

حضرت بہا اللہ در بارہ او چنین میفرمایند :

"شاه ایران چون از دست جاہلان اسبب دید
اچہ کرد و اہ بجائی داشت ولی سلطان ال عثمان
بدون سبب و جہت بر ظلم قہام نمود و ما را بحصن عکا
فرستاد و در فرمان شاہانہ مقرر داشت کہ آمدی پیش
مانیاید و شدت تمام مبعوض خاطر و ما م باشیم لذا
دست قدرت ربانی بزودی انتقام کشیدہ و سمیرین
وزیرین بی نظیر بشرف عالی و فواد را اول بیاد فنا داد و
بعد از آن دست قدرت بہ برجیدن بساط عظمت عزیز گشا
واخذہ اخذ عزیز مقتدر" (۱)

پس از او سلطان مراد پنجم فرزند سلطان
عبد المجید را کہ برادرزادہ اش بود سلطنت اختیار
نمودند ولی او شخص عیاش و دائم الخمر بود لذا پس از
سہ ماہ از مقام سلطنت معزول و برادر دیگر عبد الحمید
ثانی در سال ۱۸۷۶ بسطنت برقرار گردید . این
شخص نیز فوق العادہ جبون و مستبد و سہمہ کسری
حتی نزدیکان خود سوطن شدیدی ابراز میداشت
در ایام حکمفرمائی خود تا آنجا کہ با ایام اخیر حیات

امرالله

(۱) - استخراج از لیلح قرن بتلم مبارک حضرت ولی

صلح بین طرفین منعقد گردید که طبق آن متصرفات عثمانی در اروپا بسواحل دریای دژه و ولایت اسلامبول و سایونیک و آلبانی منحصرگشت ولی بعد از چند ماه بر طبق تقاضای دولت انگلیس و فرانسه کنگره‌ای در برلین برپاست بیسمارک تشکیل و در موا دان تجدید نظر بعمل آمده و طبق مقررات آن بلخارستان اصلی استقلال تام یافت و روملی شرقی با استقلال داخلی نائل آمد و اداره نواحی بوسنه و هرزه کوسین با طاریش، واگزارشد و ممالک سرستان و رومانی و قره طاغ هم استقلال کامل گرفته از تحت اختیار اند و دولت بیرون آمد و سرزمین بسارابی در اروپا و قلعه قارص و بندر باطوم و قسمتی از ارمنستان در آسیا سهم دولت روسیه گردید و قبرس نیز تحت تصرف دولت انگلیس درآمد و بالاخره سلطنت عبدالحمید نیز مورد نفرت و انزجار عمومی قرار گرفت زیرا علاوه بر خود رانی و بیادگری در رفتار با ملل و مذاهب دیگر نهایت خشونت و تعصب توأم با قساوت بنکار میبرد چنانچه چندین مرتبه با ذیت و آزار عیسوی قلمرو سلطنت عثمانی فرمان داد و عده زیادی از آرامنه را که بعضی دویست هزار و بقول دیگر سیصد هزار نفر گفته اند قتل عام نمود و جوی خون جاری ساخت این رویه موجب دخالت دول اروپا گردیده و ازاد بخوامان ترک به جنب و جوش آمده کمیته‌ای بنام اتحاد ترقی تشکیل و در همان ایامی که هیئتی مخصوص برای تفتیش به کا ارسال داشته بود و آنها با اوراتی مملو از ستمت و افترا مراجعت و همه انتظا رفسد و فرمان اعدام

و یا تبعید حضرت عبدالبهاء را بغیزان یا نقطه دور - دست دیگری داشتند عبدالحمید مورد سوء قصد ازاد یخواستمان واقع و در روز جمعه موقه‌یکه از مسجد خارج میشد بعضی در نزدیکی او منفجر و جمعی از همراهان او را مقتول و مجروح نمود و خود او و چندان دچار بیماری و سراسر گردید که دیگر موضوع عکا و انحضرت را فراموش نمود و این قضیه عاقبت منجر بشورش و انقلاب گردیده - فتوای شیخ الاسلام مبنی بر محکومیت او صادر و اعلان گردید و باین نتیجه در ماه آوریل سال ۱۶۰۶ اولاً از سلطنت خلع و حکومت مشروطه برقرار گشت و ازاد رهبر سالونیک محبوس داشتند و تا موقعیکه شهر مزبور در سال ۱۳۳۰ هجری بدست یونانیان افتاد در آنجا بصر میبرد و از آن ببعدها اروپا تبعید شد و در ۱۰ فوریه سال ۱۶۱۸ فوت نمود - پس از خلع سلطان عبدالحمید سلطان محطه خامس یکی از برادران او را - سلطنت اختیار نمودند در زمان او آتش جنگ بین الملی سراسر اروپا و آسیا را فرا گرفت و دولت عثمانی در ردیف متحدین المان وارد میدان کارزار گردید پس از چهار سال که دوران زد و خورد امتداد یافت سپاهیان عثمانی بفرماندهی جمال پاشا که عده اعدام حضرت عبدالبهاء و خراب نمودن مقامات متبرکه را داده بود در جبهه فلسطین دچار شکست فاحشی شده خود او در مدت کمی فرار را برقرار ترجیح داده از میدان جنگ بدر رفت (۱) و سپاه انگلیس بسرداری ژنرال النیسلی (۱) - حضرت عبدالبهاء - تفصیل ورود جمال پاشا

تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۲ مطابق نهم صفر ۱۳۴۱ -
 مقام سلطنت بکلی ملغی گردیده و سلطان محمد مزبور
 از اسلامبول به جزیره مالطه گریخت و چون سلاطین
 عثمانی حائز د و مقام سلطنت ظاهری و خلافت اسلامی
 بودند مجلس شورای ملی عبدالحمید خان دوم را -
 بخلاف رسی برداشت ولی دیگر آن قدرت سابق را -
 د ارا نبود و کمی نگذشت که همین عنوان و مقام خلافت
 نیز در سوم مارس ۱۹۲۴ مطابق با ۲۵ جمادی الثانی
 ۱۳۴۳ بکلی لغو گردیده و دولت جدید ترکیه تمام -
 افراد خاندان سلطنتی ال عثمان را از مملکت خارج
 و همین عبدالحمید خان خلیفه مخلوع نیز در ضمن
 آنان بود و او در سال ۱۹۴۴ در یکی از مهمانخانه های
 محقر پاریس با لذت و بیچارگی جان داد و جنازه اش
 را بمسجد پاریس نقل نمودند . فاعتبروا یا اولی الابصار -

بقیه از صفحه ۲۰۷ عدالت اجتماعی

این مختصر و مجملی از موفقیت های دیانت بهائی
 در دوران کوتاه عمر است . همانطور که گفتیم این
 موفقیتها در قبال آنچه در پیش است جزئی و ناچیز
 مینماید ولی این نکته را نیز نباید از خاطر دور داشت
 که تحصیل این موفقیتها بدون اعمال ادنی قوه جبر
 و فشاری که از مشخصات انظمه سائره است . صورت -
 گرفته و فارسان این میدان افرادی هستند که برای -
 نیل با اهداف عالی خود بدون اندک توجهی بشئون
 (بقیه در صفحه آهنگ بدیع و خوانندگان)

بیت المقدس را بتصرف آورده و در تاریخ ۳۰ سپتامبر
 ۱۹۱۸ سپاهیان عثمانی را درهم شکست و شهر -
 دمشق و حلب بتصرف قوای ژنرال مزبور درآمد و با سفا^{ین}
 جنگی بسوی اسلامبول رهسپار گردید و دولت عثمانی
 ناگزیر تسلیم و در خواست صلح نمود و از طرف دیگر
 کشورهای عربی که در تحت حکومت عثمانی بودند
 بعضی در حین جنگ بین المللی و برخی ^{پس} از خاتمه
 جنگ رایت استقلال برافراشته و دولت جداگانه عربی
 تشکیل دادند سوریه و لبنان تحت ^{قیمو} میت فرانسه
 و فلسطین تحت نظر انگلیس قرار گرفت .

سلطان محمد خامس در ماه ژوئن ۱۹۱۸ از -
 اینجهان درگذشت و سلطان محمد ششم آخرین سلطا^ن
 این سلسله جانشین برادرش ولی ضربتی دیگر بر
 بنیان متزلزل امپراطوری عثمانی وارد شد که بقایا^ی
 انرا بکلی محو و نابود نمود و ان نهضت مصطفی
 کمال پاشا اتاتورک تائد کبیر ترکیه جدید بود که
 بدوره حکمرانی او سلطنت ال عثمان که مدت شش
 قرن و نیم بر ممالک وسیع امپراطوری فرمانروائی داشت
 خاتمه داد و حکومت جمجم وری جایگزین آن گردیده و
 مرکز حکومت از شهر اسلامبول یا تخت شهر انقره
 انتقال یافت و طبق تصمیم ^{مجلس} مجلس ترکیه در -

بحیفا و مذاکرات او را در ضمن لوحی که
 بافتخار جناب حکیم باشی قزوین صادر شده کاملاً
 مرقوم فرموده اند .

آهنگ بدیع خوانندگان

بر خطر در پیش داریم و باید بار این وظیفه گران را -
بد و شر کشیم و بر اعلا^۱ امرش کوشیم - بر ماست که فدای
را هشر شویم - ناتوانی و سستی از ما پسندیده نیست
باید در صحرای جانبازی را کبی توانا باشیم و مردانه
قدم در میدان خدمت گذاریم ."

"هیات تحریریه آهنگ بدیع"

بقیه از صفحه ۲۱۹ عدالت اجتماعی

ظاهری و مادی و کسب قدرت فردی مردانه در این راه
ایستادگی و فداکاری کرده اند . این موفقیتها طبیعه
عصری است که در آن عدالت اجتماعی بتام معنسی
بسط و اشاعه خواهد یافت عالم ملن جلوه ای از جهان
ملکوت خواهد شد و بشر جز صلح و اشتی و زیبایی و -
دوستی چیزی نخواهد دید . منازعات و مخاصمات و -
محاربات جای خود را بحقیقت و یگانگی و هم آهنگسی
خواهد داد - علاقه و محبت متقابل بین ملال و نژادها
و طبقات مختلف ظاهر خواهد شد - وحدت و اشتراك -
مساعی مستقر و جنگ و جدال بکلی محو خواهد شد
صلح عمومی خیمه در اقطار کره ارض برافرازد و شجره -
مبارک حیات سایه بر شرق و غرب عالم اندازد - قوی و -
ضعیف غنی و فقیر طبقات و ملل متباغضه که اکنون بمناب
گرگ و میش و شیر^۲ آسوده هستند در نهایت محبت و اشتی و صلح
و عدالت با یکدیگر معامله خواهند کرد - انوار علم خواهد
تابید و شمس معرفت حقایق عالم وجود و عرفان الهی عالم
را بنور خود روشن و منور خواهد کرد . "بامید انروز

۱ - مقاله امة الاعلی شرح حال متصاعدالی الله
دکتر مدی علیها رضوان الله و غفرانه است بلا شک احبای
ایران بادکتر مدی اشنائی کامل داشته و خدمات ان
مومنه فعاله را که از امریک باین سرزمین مسافرت نموده
فراموش نخواهند کرد .

امید داریم که در آینده نیز بتوانیم بتدریج شرح -
حال سایر یاران عزیز غرب را که باین سرزمین مسافرت
نموده اند منتشر سازیم .

موجب کمال تشکر و امتنان خواهد بود اگر احبای
عزیزی که قسمتهای جالبی از شرح حال آنان را در -
دسترس دارند بذل لطف فرموده اطلاعات خود را در
اختیار این هیات بگذارند .

۲ - آقای محمد رنجبر از بندر شاه مقاله ای تحت
عنوان "ارزوی ما" مرقوم و در ضمن ان بوضع رقت بسیار
دنیای کنونی و اختلافات متزاید ای که در جهان -
حکمرماست اشاره فرموده و دای در دیش سر مریض
راد را اتباع از تعالیم الهیه دانسته در پایان مقاله
خوش خطاب بجوانان چنین مینویسند :

"باید همچون پروانه در آتش عشقش بسوزیم و در راه
حبش جان بازیم .
ما جوانان بهائی امروز مسئولیتی سنگین و راهی